



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر  
موضوع جزئی: ترتب - کلام محقق نایینی - مقدمه دوم  
سال دهم  
تاریخ: ۲۰ / آبان / ۱۳۹۷  
مصادف با: ۳ ربیع الاول ۱۴۴۰  
جلسه: ۱۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مسئله ترتب دو مسلک وجود دارد: ۱. مسلک عرفی و عقلایی، ۲. مسلک برهانی. مسلک برهانی در صدد تبیین برهانی امکان ترتب است که جامع ترین و کامل ترین بیان در این رابطه بیان محقق نایینی است. محقق نایینی برای اثبات امکان ترتب، از طریق ذکر چند مقدمه و تنبیه بر آمدند. ایشان چند مقدمه و چند تنبیه ذکر می کنند تا اثبات کنند ترتب امر معقول و ممکن است. در مقابل، منکرین ترتب مانند شیخ انصاری و محقق خراسانی قائل به عدم امکان ترتب می باشند.

مقدمه اول محقق نایینی را ذکر کردیم. مقدمه اول ایشان متضمن دو امر بود که هر دو را بیان کردیم و مورد نقد و اشکال قرار دادیم. (جهت یاد آوری عرض می کنم که چون سخن محقق نایینی طولانی است و اگر بخواهیم این سخن را کامل نقل کنیم و بعد آن را بررسی کنیم، باعث می شود که هر بخشی را که مورد نقد قرار دادیم تکرار شود، سخنان محقق نایینی را به صورت بخش بخش مورد بررسی قرار می دهیم، به همین دلیل مقدمه اول را به همراه بررسی و اشکالاتش بیان کردیم و چون بین اجزاء کلام ایشان فاصله پیدا می شود و ممکن است ارتباط بین اجزاء و بخش های کلام ایشان فراموش شود، انشاء الله در آخر بحث جمع بندی نهایی از کلام ایشان خواهیم داشت و نتیجه و موضع نهایی را در این رابطه بیان خواهیم کرد).

### مقدمه دوم

مقدمه دومی که ایشان بیان می کند<sup>۱</sup> مطلبی است که باید اولاً اصل آن مقدمه بیان شود و سپس ارتباط آن با مسئله ترتب بیان شود. ایشان می فرماید: بعد از حصول شرط واجب مشروط، واجب مشروط مبدل به واجب مطلق نمی شود، بلکه کماکان مانند زمانی که شرطش حاصل نشده بود به عنوان واجب مشروط باقی می ماند. این یک مطلب کلی است که بعداً ربطش را به مسئله ترتب بیان می کنیم.

### اختلاف مشهور و محقق نایینی در واجب مطلق و مشهور

در بحث واجب مطلق و مشروط بیان شد که محقق نایینی با مشهور اختلاف دارند.

<sup>۱</sup> خوئی، سید ابوالقاسم، أجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۸۸.

مشهور معتقدند که واجب مشروط بعد از آن که شرطش محقق شد، مبدل به واجب مطلق می شود. مثلا در مورد حج «لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا»<sup>۱</sup>؛ تا زمانی که شرط واجب مشروط حاصل نشده است، واجب مشروط است یعنی وجوب حج مشروط به استطاعت است، پس حج می شود واجب مشروط و تا زمانی که استطاعت حاصل نشده باشد، این واجب مشروط است اما زمانی که استطاعت حاصل شد واجب مشروط مبدل به واجب مطلق می شود. یعنی حج بعد از حصول استطاعت وجوب فعلی پیدا می کند و مطلق می شود.

در مقابل مشهور، محقق نایینی معتقد است به طور کلی واجبات مشروط حتی بعد از تحقق شرط باز هم به عنوان واجب مشروط شناخته می شوند، «واجب مشروط لا ینقلب مطلقا» واجب مشروط منقلب به واجب مطلق نمی شود، حتی بعد از حصول شرط. این یک اختلاف اساسی بین مشهور و محقق نایینی است.

حال باید دید تحلیل محقق نایینی از عدم انقلاب واجب مشروط به واجب مطلق بعد از حصول شرطش چیست؟ چرا واجب مشروط به واجب مطلق منقلب نمی شود؟

واجب مطلق واجبی است که وجوب در آن مقید به هیچ قید و شرطی نیست مثل وجوب نماز بر مکلفین، اصل وجوب نمازهای یومیه با قطع نظر از مسئله وقت، مطلق است و بر همه واجب است و منوط به شرط و قید خاصی نیست، در هیچ زمانی نیز ساقط نمی شود، مریض و غیر مریض ندارد و وجوب به قوت خود باقی است، اما نسبت به وقت می تواند به عنوان واجب مشروط تلقی شود. مثل این که وجوب نماز ظهر مشروط به دخول وقت است. حال بحث این است که اگر شرط حاصل شد مثل استطاعت برای حج یا دخول وقت برای نماز ظهر، وجوب نماز ظهر بعد از دخول وقت یا وجوب حج، این واجب مشروط است یا مطلق؟ این نزاع دارای ثمره است که قبلا به تفصیل در مورد آن بحث کردیم. سال های گذشته اختلاف مشهور و محقق نایینی و ثمراتی که بر این بحث مترتب است را به تفصیل بیان کردیم.

اما اجمالا آن چه در این جا می توانیم بگوییم این است که به نظر محقق نایینی هر شرطی که حکم به آن مقید شده، در واقع به موضوع بر می گردد و قید حکم در واقع قید موضوع است. مثلا استطاعت به عنوان قید و شرط وجوب حج ذکر شده و وجوب حج مقید به استطاعت شده است. وجوب، حکم است و به حسب ظاهر حکم مقید به استطاعت شده، اما در واقع بازگشت قید به موضوع است، شرط حکم در واقع شرط موضوع است، قید حکم در واقع قید موضوع است. به تعبیر محقق نایینی «کل شرط موضوع و کل موضوع شرط»<sup>۲</sup>. زیرا شروطی که برای تعلق حکم در نظر گرفته می شود در واقع مثل این است که به عنوان جزئی از موضوع و بخشی از موضوع لحاظ شده است. وقتی شارع می گوید: «الحج واجب علی کل مکلف بشرط الاستطاعه» معنایش این است که «الحج واجب علی کل مکلف مستطیع» شرط استطاعت که به حسب ظاهر قید حکم است، بازگشت می کند به عنوان جزء و قیدی برای موضوع آن. شرط استطاعت به حسب ظاهر قید وجوب و حکم است اما اگر دقت کنیم قید موضوع است. «یجب الحج بشرط الاستطاعه». درست است که ظاهرش این است که شارع استطاعت را شرط وجوب و حکم قرار داده اما فی الواقع کانه این چنین

<sup>۱</sup> آل عمران، آیه ۹۷.

<sup>۲</sup> خوئی، سید ابوالقاسم، أجدود التقریرات، ج ۱، ص ۲۸۷.

گفته شده است «يجب الحج على المستطيع» موضوع وجوب حج مکلف مستطيع است. لذا ایشان می گوید هر شرطی که حکم به آن تقیید شده باشد در واقع به موضوع بر می گردد و قید برای موضوع حکم است.

لذا شارع وقتی می خواهد تکلیفی مثل وجوب حج را جعل کند حکم را بر روی موضوع مفروض الوجود جعل می کند. یعنی کانه می گوید: «کل مکلف فرض فيه الاستطاعة يجب عليه الحج» هر مکلفی که در او فرض استطاعت شود و استطاعت پیدا کند حج بر او واجب است.

پس به نظر محقق نایینی موضوع در تکالیف و احکام به نحو مفروض الوجود اخذ شده است. هنگامی که شارع می خواهد حکم و تکلیف را جعل کند، موضوع حکم را مفروض الوجود در نظر گرفته ولو این که الان در خارج تحقق پیدا نکرده است. شارع موضوع را به نحو مفروض الوجود اخذ نموده یعنی چی؟ یعنی هر گاه موضوع در خارج تحقق پیدا کرد، تکلیف بر مکلف ثابت است و این تکلیف فعلیت پیدا می کند.

#### سوال

استاد: آن ها می گویند قید گاهی به حکم بر می گردد و گاهی به موضوع. قیود دو دسته می باشند: ۱. قیود حکم؛ ۲. قیود موضوع. ولی محقق نایینی می گوید: هر قیدی که شما مشاهده می کنید حتی قیودی که حکم به آن ها مقید شده است بر می گردد به موضوع، ما اصلا چیزی بنام قید حکم نداریم القیود کلها قیود للموضوع.

پس به طور کلی به نظر محقق نایینی قیود و شرائط حکم به قیود و شرایط موضوع بر می گردند. بر این اساس هیچ گاه یک واجب مشروط نمی تواند بعد از تحقق شرطش تبدیل به واجب مطلق شود. لذا ادعای انقلاب واجب مشروط به واجب مطلق باطل است. زیرا این ادعا مساوی با این است که بگوییم هرگاه موضوع در خارج موجود شد، موضوع از موضوعیت خودش خارج شود. ریشه این که واجب مشروط حتی بعد از حصول شرطش تبدیل به واجب مطلق نمی شود این است که در مورد واجبات همه قیود به موضوع بر می گردند و ما هیچ قیدی نداریم که قید حکم باشد. لذا انقلاب واجب مشروط بعد از حصول شرط به واجب مطلق باطل است. معنا ندارد که واجب مشروطی بعد از حصول شرطش به واجب مطلق تبدیل شود.

پس واجب مشروط بعد از حصول شرط نیز تبدیل به واجب مطلق نمی شود، زیرا قیود و شرائط حکم به نظر محقق نایینی همگی بازگشت به موضوع دارند. بنابراین معنای انقلاب واجب مشروط به واجب مطلق این است که موضوع بعد از تحقق در خارج از موضوعیت خودش خارج شود و دیگر موضوعیت نداشته باشد.

اما به نظر مشهور تا زمانی که شرط واجب مشروط حاصل نشده واجب مشروط باقی می ماند ولی وقتی شرطش حاصل شد تبدیل به واجب مطلق می شود، زیرا به نظر مشهور شرائط از علل تشریح است یا داعی تشریح است. ما چیزی داریم به عنوان موضوع حکم و چیز دیگری داریم به عنوان داعی جعل حکم که معلوم است.

منظور از داعی جعل چیست؟ یعنی قصد جعل حکم و تکلیف. اگر مثلاً گفته شود «اکرم زیدا ان اشتغل بتحصيل العلم»؛ زید را اکرام کن به شرط این که مشغول تحصیل علم شود، وجوب اکرام مقید به اشتغال به تحصیل زید شده است. این جا یک موضوع داریم که زید است، حکم نیز وجوب اکرام است، یک شرط نیز داریم به عنوان «ان اشتغل بتحصيل العلم»؛ وجوب اکرام مقید به اشتغال تحصیل علم شده است. این اشتغال به تحصیل علم در واقع داعی بر جعل حکم است، اصلاً آن چه که باعث شده «اکرم زیدا» جعل شود این

است که او را هل دهد به سمت تحصیل علم. پس این شرط در واقع داعی و انگیزه و دلیلی است که وجوب اکرام را مولا جعل کرده و گفته «اکرم زیدا ان اشتغل بتحصیل العلم»؛ داعی این جعل نیز این بود که او را به سمت تحصیل علم سوق دهد. پس این شرط داعی بر جعل است و حکم مقید به داعی نمی شود. لذا این وجوب ثابت است و این دو مسئله را باید از هم جدا کرد.

پس در واقع علت انقلاب واجب مشروط به واجب مطلق از دید مشهور این است که بین موضوع حکم و داعی جعل حکم خلط کرده اند و گمان کرده اند شرط به داعی جعل رجوع می کند و داعی چیزی نیست که حکم را مقید کند. لذا انقلاب به واجب مطلق پیدا می کنند.

پس محقق نایینی معتقد است به طور کلی بین موضوع حکم و داعی جعل خلط شده است و این تخیل و گمان به نظر ایشان درست نیست. گمانی که مشهور دارند معنایش این است که شرط به داعی جعل بر گردد و هر شرطی داعی جعل شود در حالی که این چنین نیست. زیرا شرط غیر از داعی جعل است، شروط به موضوع بر می گردند ولی داعی جعل، امر دیگری است.

پس محقق نایینی می فرماید: «الواجب المشروط لا ینقلب مطلقا بعد حصول شرطه» هر واجب مشروطی بعد آن که شرطش محقق شد مبدل به واجب مطلق نمی شود. اجمالا این ادعا را به علاوه ریشه این ادعا را بیان کردیم. اشاره ای اجمالی نیز به نظر مشهور و مبنای نظر مشهور کردیم.

### ارتباط مقدمه دوم با بحث ترتب

اساس اشکال منکرین ترتب این بود که مستلزم طلب الجمع بین الضدین است. یعنی مولا دو ضد را از مکلف می خواهد، چون یک امر به مهم داریم و یک امر به اهم، امر به ازاله داریم که اهم است، امر به نماز نیز داریم که امر به مهم است.

اشکال محقق خراسانی این بود که هر چند طبق نظر قائلین به ترتب امر به مهم در رتبه امر به اهم نیست، زیرا امر به مهم مشروط به عصیان امر به اهم شده است، (قائل به ترتب مسئله را این گونه حل می کرد، یعنی می گفت: «صل» در طول «ازل النجاسه» است. یعنی کانه مولا گفته: «ان ترک الازاله فصل») پس امر به نماز یک واجب مشروط است، امر به ازاله نیز یک واجب مطلق است، اما امر به نماز مشروط شده به ترک ازاله. اگر به هر دلیل ازاله نکرد نماز بخواند. تمام مشکل منکرین ترتب این جاست، یعنی می گویند: وقتی مکلف امر به اهم را کنار می گذارد و ازاله را ترک می کند و نسبت به امر به اهم عصیان می کند، امر به مهم که تا به حال واجب مشروط بود تبدیل به واجب مطلق می شود. «صل» تا قبل از عصیان و مخالفت با ازاله واجب مشروط بود. زیرا مولا گفته بود «صل ان عصیت الازاله» یعنی اگر ازاله را ترک کردی نماز بخوان. حال بعد از آن که شرط محقق شد و عصیان صورت گرفت امر «صل» تبدیل به یک امر مطلق می شود. پس الان یک واجب مطلق به عنوان «وجوب الصلوه» داریم، از آن طرف نیز امر به ازاله یک واجب مطلق بود، کانه شارع از ما دو واجب مطلق خواسته است و این محال است. این همان طلب الجمع بین الضدین است یعنی دو واجب مطلق هم زمان با هم محال است و قابل جمع نیست.

محقق نایینی در پاسخ به منکرین می گوید: اشتباه شما این است که گمان می کنید واجب مشروط بعد از تحقق شرطش تبدیل به واجب مطلق می شود در حالیکه واجب مشروط حتی بعد از تحقق شرط تبدیل به واجب مطلق نمی شود، «الواجب المشروط لا ینقلب المطلقا» پس در واقع یک واجب مشروط داریم و یک واجب مطلق و این اشکالی ندارد زیرا طلب الجمع بین الضدین نیست.

## خلاصه بحث

محقق نایینی در مقدمه دوم فرمودند: واجب مشروط حتی بعد از حصول شرطش تبدیل به واجب مطلق نمی شود، بر همین اساس می گویند: امر به مهم حتی بعد از اتیان نسبت به امر اهم به عنوان یک واجب مشروط کماکان شناخته می شود و عنوان آن واجب مطلق نیست. پس در واقع حتی اگر هم امر به مهم باشد و هم امر به اهم، طلب ضدین نیست زیرا یکی مشروط است و دیگری مطلق.

«والحمد لله رب العالمین»